

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۱۸ ♦ تابستان ۱۳۹۴  
صفحات: ۲۷-۴۸ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۵/۱۷



## مقایسه دیدگاه دیوبندی و هابیت در مسئله توسل

مصطفی غفوری\*

### چکیده

در این مقاله وجوه اختلاف و هابیت با دیوبندیه را در مسئله توسل بررسی می‌کنیم. بدین منظور اقسام توسل را مطرح می‌کنیم و با مراجعه به آثار بزرگان و علمای مهم هر دو گروه و هابیت و دیوبندیه، دیدگاه‌هایشان را در فروع توسل می‌کاوییم و جدایی تفکرات و هابیت از سایر مسلمانان را به‌خوبی نشان می‌دهیم. همچنین، از اختلافات درونی در مکتب دیوبندیه پرده برمی‌داریم. علمای و هابیت بالاتفاق توسل به ذات پیامبر و صالحان و دعای نبی یا ولی بعد از حیات را جایز ندانسته‌اند و در توسل به جاه دو دیدگاه دارند که ابن‌عثیمین آن را جایز می‌داند و علمای دیگر آن را جایز نمی‌دانند. اما دیوبندیه فقط در توسل به برکت دیدگاه واحدی دارند و آن را جایز می‌دانند، اما در سایر انواع توسل دیدگاه واحدی ندارند. در خصوص توسل به حق و جاه و مقام هم سه دیدگاه دارند؛ برخی آن را مطلقاً جایز دانسته‌اند و برخی مطلقاً قائل به عدم جواز آن شده‌اند و برخی نیز قائل به تفصیل.

**کلیدواژه‌ها:** توسل، اقسام توسل، و هابیت، دیوبندیه، شرک، بدعت.

## مقدمه

اصل مسئله توسل محل اتفاق همه فرق و گروه‌های مسلمان است، اما فرقه وهابیت با بدعت‌دانستن برخی مصادیق و فروع آن، معتقدان به آن را مشرک دانسته‌اند و مسلمانان را تکفیر کرده‌اند، که این کار یکی از عللی است که باعث اختلاف میان مسلمانان شده است. از زمان پیدایش این فرقه، علمای فرقه‌های مختلف اسلامی، به‌ویژه برخی از علمای دیوبندیه، با افکار و معتقدات این فرقه مقابله کردند، اما به مرور زمان و با نشر و گسترش افکار وهابیت در کشورهای اسلامی، برخی از علما و محصلان مکتب دیوبند نیز برخلاف اعتقادات بزرگان خود تحت تأثیر وهابیت قرار گرفتند و با اینکه بر حنفی بودن خود تأکید دارند، اما برخی از باورهای وهابیت را پذیرفتند و منکر برخی از اقسام توسل شدند و حتی به توجیه کلام بزرگان خود مانند خلیل احمد سهارنپوری، اشرف علی تهنوی و رشید احمد تهنوی پرداختند. این مقاله، علاوه بر بیان اقسام و فروع مسئله توسل، با مراجعه به آثار بزرگان و علمای مطرح در هر دو گروه وهابیت و دیوبندیه، دیدگاه‌های آنها را در اقسام توسل بیان می‌کند و جدایی تفکرات وهابیت با سایر مسلمانان را به‌خوبی نشان می‌دهد. همچنین، از اختلافات درونی در مکتب دیوبندیه پرده برمی‌دارد.

## تبیین مفاهیم

قبل از شروع بحث لازم است سه عنوان «توسل»، «دیوبندیه» و «وهابیت» را تعریف کنیم تا مراد از آنها روشن شود.

### الف. توسل

توسل در لغت؛ توسل مصدر و بر وزن تفاعل از ماده «وسل» به معنای وسیله قرار دادن است<sup>۱</sup> و برخی از لغویون، آن را رسیدن به چیزی همراه با میل و رغبت معنا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح التاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵، ص ۱۸۴۱؛ مجموعة من المؤلفین، الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ج ۱۴، ص ۱۴۹؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۴.

توسل در اصطلاح؛ معنای اصطلاحی توسل چیزی مغایر با معنای لغوی آن نیست. زیرا در اصطلاح نیز توسل عبارت است از آنکه انسان، با واسطه قراردادن اموری از قبیل انجام دادن طاعات، واجبات و مستحبات و ترک محرّمات و منہیات و ... به خدا نزدیک شود. تنها فرق آن این است که در اصطلاح توسل، این شرط وجود دارد که وسیله‌ای که از طریق آن توسل می‌شود باید محبوب و مرضی خداوند باشد، که شرع مقدس راه شناخت چنین وسیله‌ای را مشخص می‌کند و مفسران نیز این دستور خداوند را ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>۲</sup> که مؤمنان را به به‌کارگیری وسیله امر می‌کند تا به او نزدیک شوند، به همین معنا حمل کرده‌اند.<sup>۳</sup>

**ملاک در جواز توسل؛** با توجه به تعریف اصطلاحی، ملاک در جایز بودن یا نبودن توسل این است، که نص شرعی بر جواز آن نوع از توسل بوده باشد و این وسیله در شرع آمده باشد، یا ردع و منعی از آن نحوه توسل در شرع نباشد، و این ملاکی است که همه مسلمانان، اعم از وهابیت و دیوبندیه، پذیرفته‌اند<sup>۴</sup> و هر گروه برای اقسام توسل دلیل و نصوصی از شرع دارند، اگرچه ممکن است محدوده شرع برخی از گروه‌ها با برخی گروه‌ها متفاوت باشد، مثلاً برخی عمل صحابه یا ترک کردن (سنت ترکیه) برخی از صحابه را هم جزء شرع محسوب کنند و برخی دیگر آن را نپذیرند.

### ب. دیوبندیه

کلمه «دیوبندیه» برگرفته از شهر دیوبند است، که در نود مایلی شمال شرقی دهلی از توابع ایالت اوتراپرادش هند است. محمد قاسم نانوتوی (متوفای ۱۲۹۷ ه.ق.) با همکاری شیخ رشید احمد کنگوهی (متوفای ۱۳۲۳ ه.ق.)، و شیخ محمد یعقوب نانوتوی (متوفای ۱۳۰۲ ه.ق.) با انگیزه مبارزه با سلطه انگلیس در این شهر، مدرسه علمیه دارالعلوم را در

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۷۱؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۰.

۲. سوره مائده (۵): آیه ۳۵.

۳. مجموعه من المؤلفین، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۴، ص ۱۴۹؛ جعفر سبحانی، التوسل مفهومه و اقسامه و حکمه فی شریعة الاسلامیة الغراء، ص ۲۷.

۴. محمود عبد الرازق الرضوانی، أسماء الله الحسنی الثابتة فی الكتاب والسنة، ج ۱، ص ۲۷۹.

۱۵ محرم ۱۲۸۳ تأسیس کردند<sup>۱</sup> که در آغاز با شاگردی به نام محمود حسن و استادی به نام ملاقاری محمود شهرت یافت و سپس در گذر زمان با گسترش آن شهرت جهانی یافت،<sup>۲</sup> به طوری که به الازهر هند معروف شد<sup>۳</sup> و بسیاری از علمای معاصر اهل سنت در شبه‌قاره هند، و افغانستان و سیستان و بلوچستان ایران، و برخی دیگر از کشورهای اسلامی تربیت یافته و آموزش دیده این مدارس دینی هستند. دیوبندیان، از نظر فقهی حنفی مذهب و از نظر اعتقادی اشعری ماتریدی و از نظر طریقتی صوفی هستند.<sup>۴</sup>

دیوبندیه تحت تأثیر شخصیت‌هایی از قبیل شیخ احمد سرهندی، معروف به مجدد الف ثانی و شاه‌ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ ه.ق.) و پسرش عبدالعزیز دهلوی (۱۱۲۸-۱۱۴۸ ه.ق.) و احمد بن عرفان بریلی (۱۲۰۱-۱۲۴۶ ه.ق.) و حاج امدادالله مهاجر مکی (۱۲۳۳-۱۳۱۷ ه.ق.) بودند. از بزرگان دیوبندیه هم می‌توان محمدقاسم نانوتوی (۱۲۴۸-۱۲۹۷ ه.ق.)، رشید احمد گنگوهی (متوفای ۱۳۲۳ ه.ق.)، محمود حسن دیوبندی (متوفای ۱۳۳۹ ه.ق.)، اشرف‌علی تهنوی (متوفای ۱۳۶۳ ه.ق.)، خلیل احمد سهارنپوری (متوفای ۱۳۴۶ ه.ق.)، انورشاه کشمیری (متوفای ۱۳۵۲ ه.ق.)، محمد طیب قاسمی (متوفای ۱۴۰۳ ه.ق.)، ابوالحسن علی حسنی ندوی (متوفای ۱۴۲۰ ه.ق.) را نام برد.

دیوبندیه چند دسته‌اند: ۱. دیوبندی‌های سنتی، که شامل بزرگان و مؤسسان و فارغ‌التحصیلان دارالعلوم می‌شوند؛ ۲. جماعة التبلیغ که شعبه تبلیغی دیوبندیه هستند؛ ۳. پنج‌پیری‌ها (فنجفیری‌ها) که برخی از دیوبندیه متأخرند که با تغییر رویکرد علمای پیشین خود، به وهابیت نزدیک شدند و برخی از اعتقادات وهابیت را برگزیدند؛ ۴. شعبه ندوة العلماء بزرگ‌ترین مرکز علمی تربیت علما به شیوه نوین (برخلاف روش سنتی) که شبلی نعمانی در ۱۸۹۴ تأسیس کرد.<sup>۵</sup>

۱. طالب الرحمن، عقائد علماء دیوبند، ص ۸.

۲. محمد رحمت‌الله ندوی، اشرف‌علی تهنوی حکیم الامت، ص ۲۸.

۳. محمد عبیدالله اسعدی قاسمی، دارالعلوم دیوبند، ص ۸۹.

۴. خلیل احمد سهارنپوری، المهند علی المقتد، سؤال ۱ و ۲، ص ۱۶.

۵. محمدطاهر رفیعی، نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دیوبندیه، ص ۴۶-۴۸.

## دیوبندی حیاتی و مماتی

اختلافات دیوبندیه، به خصوص دیوبندیان نخستین با وهابیت، و همچنین، گرایش برخی دیوبندیان به وهابیت نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر در مقاله دیگری است،<sup>۱</sup> اما در اینجا می‌توان گفت در دیوبندیه نیز دو گروه به نام «مماتی» و «حیاتی» وجود دارد که با یکدیگر اختلافاتی دارند؛ دسته‌ای از دیوبندیه، همانند وهابیت معتقدند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همچون بقیه اموات است و حیات ویژه‌ای نسبت به بقیه اموات ندارد، نمی‌شنود و هیچ اطلاعی از عالم دنیا پیدا نمی‌کند. این عده در بین دیوبندیه به مماتی معروف‌اند، که مهم‌ترین گروه دیوبندی که این تفکر را دارند به نام پنج‌پیری یا اشاعة التوحید معروف‌اند.<sup>۲</sup> لذا توسل به پیامبر و اولیا را بعد از حیات جایز نمی‌دانند. دسته‌ای از دیوبندیه نیز قائل به حیات برزخی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند و آنها را «حیاتی» می‌نامند. این دسته برای اثبات جواز توسل به ارواح اولیا، به ویژه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ابتدا حیات ویژه برزخی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شهدا را ثابت کردند و کتب زیادی در تأیید حیات ویژه برزخی در رد مماتی‌ها نگاشتند.<sup>۳</sup>

### ج. وهابیت

وهابیت، مکتبی سلفی است که محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم تأسیس کرد، که نام آن از نام بنیان‌گذار آن گرفته شده است و پیروان آن مبانی فکری و اعتقادی خود را از افکار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب اخذ کرده‌اند، که با برداشت‌های خاص خود از کتاب و سنت، برخی از آموزه‌های دینی مانند شد رحال، بنای بر قبور، برخی اقسام توسل

۱. هرچند مقاله «بررسی رابطه عقاید دیوبند با وهابیت» اثر محمدطاهر رفیعی (منتشر شده در: سراج منیر، ش ۴) تا حدودی به این مسئله پرداخته، اما به طور کامل این مسئله را بررسی نکرده است که چه مدارسی و چه علمایی و به چه میزان تحت تأثیر وهابیت قرار گرفته‌اند و سرمنشأ این تأثیرپذیری از کجا است؛ و نیز نک.: سید مهدی علی‌زاده موسوی، مکتب دیوبند و جنبش جماعت تبلیغ.

۲. محمدباقر حیدری نسب، «ندای غیر از دیدگاه علمای دیوبندیه»، در: سراج منیر، ش ۴، ش ۱۳.

۳. همان.

به انبیا و اولیا، شفاعت، استغاثه به انبیا و اولیا، تبرک، سوگند خوردن به غیر خداوند، برپایی موالید پیامبر ﷺ و ... را حرام دانسته‌اند و مرتکبان برخی از آنها را مشرک می‌دانند.<sup>۱</sup>

## اقسام توسل

توسل اقسامی دارد که به طور کلی می‌توان آن را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. قسمی که همه مسلمانان بالاتفاق جایز می‌دانند.
۲. قسمی که همه مسلمانان بالاتفاق جایز نمی‌دانند.
۳. قسمی که بین مسلمانان اختلافی است.

## مصادیق جواز توسل اجماعی بین مسلمانان

- الف. توسل به اسماء و صفات الهی:** وهابیت توسل به اسماء و صفات الهی را از مصادیق توسل مشروع و صحیح می‌دانند<sup>۲</sup> و دیوبندیه نیز مانند وهابیت و سایر مسلمانان این نوع توسل را جایز و مشروع دانسته‌اند.<sup>۳</sup>
- ب. توسل به اعمال صالح:** وهابیت<sup>۴</sup> و دیوبندیه<sup>۵</sup> هر دو، این نوع توسل را مشروع و صحیح دانسته‌اند و به روایت غار<sup>۶</sup> استناد می‌کنند.
- ج. توسل به دعای پیامبر ﷺ یا ولی در حال حیات:** وهابیت<sup>۷</sup> و دیوبندیه<sup>۸</sup> هر دو، این نوع از توسل را مشروع و صحیح می‌دانند.
- د. توسل به محبت نبی ﷺ یا اولیا:** وهابیت<sup>۱</sup> و دیوبندیه<sup>۲</sup> هر دو، این نوع از توسل را مشروع و صحیح می‌دانند.

۱. علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۲۹۳-۲۹۷.
۲. عبدالعزیز بن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، ص ۴۴۱ و ج ۱۱، ص ۴۷.
۳. شمس الدین بن محمد افغانی، جهود علماء الحنفیة فی إبطال عقائد القبوریة، ج ۳، ص ۱۴۶۱.
۴. عبدالعزیز بن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.
۵. محمد تقی عثمانی، تکملة فتح الملهم، ج ۵، ص ۴۷۳.
۶. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۴، ص ۲۱۰۰.
۷. محمد بن صالح ابن عثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۵۳.
۸. محمد تقی عثمانی، تکملة فتح الملهم، ج ۵، ص ۳۱۶.

## مصادیق جایز نبودن توسل اجماعی بین مسلمانان

الف. توسل به طاغوت و بت‌ها؛ ب. توسل به انبیا و اولیا، با این اعتقاد که آنها مستقل در تأثیر و استجابت‌اند. هر دو نوع توسل با توحید در تضاد است و خداوند ما را از آن باز داشته است.<sup>۳</sup>

## اقسام توسل اختلافی بین مسلمانان

غیر از انواع ذکرشده‌ای که محل اتفاق بین مسلمانان بود، در جایز بودن یا نبودن سایر اقسام توسل، بین مسلمانان اختلاف نظر است، که در ادامه این اقسام را تبیین و بررسی می‌کنیم:

### ۱. توسل به ذات پیامبر ﷺ و صالحان

وهابیت در این نوع از توسل دیدگاه واحدی دارند و آن اینکه این نوع توسل را جایز نمی‌دانند<sup>۴</sup> و آن را از توسلات نامشروع و نوعی بدعت و شرک می‌دانند. لذا معتقدند توسل به ذات نبی ﷺ به این شکل که گفته شود: «أَسْأَلُكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ» را جایز نمی‌دانند، مگر اینکه چیزی مانند «ایمان به رسول یا محبت رسول» را در تقدیر بگیرد؛<sup>۵</sup> و علت بدعت بودن آن را این می‌دانند که در ادله شرعی چیزی که بر مشروعیت توسل به جاه کسی یا به حق کسی یا به ذات کسی دلالت کند، نیامده است، هرچند اینها شرک نیستند بلکه بدعت و از وسائل شرک است.<sup>۶</sup> این دیدگاه نزد همه علمای وهابی محل اتفاق است،

۱. احمد بن عبدالرزاق الدوبش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۳۳۴، ۳۳۵؛ محمد بن صالح بن عثیمین، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. محمد تقی عثمانی، تکملة فتح الملهم، ج ۵، ص ۳۱۷؛ علامه مفتی خدا نظر، محمود الفتاوی؛ عزیز الرحمن، فتاوی دار العلوم زاهدان، ج ۳، ص ۲۸۸، کتاب الايمان والنذور.

۳. محمد بن صالح ابن عثیمین، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ محمد شفیع عثمانی، معارف القرآن، ج ۱، ص ۹۹؛ شبیر احمد عثمانی، تفسیر کابلی، ج ۱، ص ۳۱؛ جعفر سبحانی، التوسل مفهومه و اقسامه و حکمه فی شریعة الاسلامیة الغراء، ص ۹.

۴. احمد بن عبدالرزاق الدوبش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۲، ص ۲۶۲.

۵. محمد بن صالح ابن عثیمین، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۶.

۶. عبدالعزیز بن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۴۱۵.

از جمله: اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء،<sup>۱</sup> محمد بن صالح ابن عثيمين،<sup>۲</sup> صالح بن عبدالعزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ،<sup>۳</sup> عبدالعزيز بن باز.<sup>۴</sup>  
اما دیوبندیه در این نوع از توسل، چند دیدگاه دارند:  
**دیدگاه اول:** توسل به ذات مطلقاً جایز است. این دیدگاه مشهور علمای دیوبندیه است و مدافعان آن عبارت‌اند از:

**الف. اشرف‌علی تهنوی؛** وی نیز جایزندانستن توسل به اعیان نزد ابن تیمیه و همفکرانش را، خلاف سنت و ناشی از فهم نادرست آنها دانسته است و فرقی میان توسل به اعیان، اعم از اعیان زنده و مرده، با توسل به افعال نمی‌گذارد؛ و حقیقت توسل به افعال و اعیان را بیان می‌کند و می‌گوید اگر من در زمان ابن تیمیه بودم یا او در زمان من می‌بود، با احترام به او می‌گفتم: «یا شیخنا! حقیقت توسل به اعمال چیست؟ و توسل به اعیان چه فرقی با توسل به اعمال دارد؟ و در توسل به اعیان، چه فرقی بین شخص زنده و مرده وجود دارد؟». در آخر تهنوی می‌گوید: «یقین دارم اگر شیخ امروز زنده می‌بود، با پی‌بردن به حقیقت توسل، هیچ‌گاه توسل به اعیان را به طور مطلق منع نمی‌کرد».<sup>۵</sup>

**ب. ملا محمد عمر سربازی؛** وی نیز با مغالطه‌خواندن سخن کسانی که از توسل جناب عمر به جناب عباس در روایت استسقا، استدلال می‌کنند که اگر توسل به مرده جایز بود، چرا عمر به ذات گرامی آن حضرت استسقاء نکرد، پاسخ می‌دهد که هدف عمر از این حدیث این بود که توسل به نبی دو صورت دارد؛ یکی بلاواسطه به ذات ایشان، و دیگری توسل به قرابت حسیه یا قرابت معنویه آن حضرت، که جناب عباس قرابت حسیه

۱. احمد بن عبدالرزاق الدوبیش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. محمد بن صالح ابن عثيمين، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۶.

۳. صالح بن عبد العزيز بن محمد بن إبراهيم آل الشيخ، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۴. عبدالعزيز بن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۴۱۵.

۵. محمد رحمت‌الله ندوی، اشرف‌علی التهنوی حکیم الأمة، ص ۱۴۲-۱۴۳.



داشت و دیگر کاملین قرابت معنوی با او دارند، نه اینکه به وجود مقدس ایشان بعد از وفات توسل جایز نیست.<sup>۱</sup>

همچنین، وی در کتاب توسل و ندای غیرالله، ذیل بحث توسل به ذوات و اشخاص می‌گوید: این مسأله مختلف فیه است، اما قول جمهور مذاهب اربعه و اهل تصوف و علمای دیوبند در این نوع از توسل، را این می‌داند که جمیع مراتب توسل، یعنی توسل به شخص زنده و مرده و نبی و غیرنبی از صالحان و حاضر و غایب، همه جایز است.<sup>۲</sup>

**دیدگاه دوم:** توسل به اعیان زنده جایز است. از طرفداران این دیدگاه انورشاه کشمیری،<sup>۳</sup> از علمای بزرگ دیوبندیه، است. وی با توسل به اعیانی که از دنیا رفته‌اند، مخالفت می‌کند و فقط توسل به افعال و همین‌طور اعیانی را جایز می‌داند که زنده باشند. بعد می‌افزاید که ابن تیمیه حتی این نوع از توسل به اعیان را نیز قبول ندارد.<sup>۴</sup>

**دیدگاه سوم:** توسل به ذات جایز نیست. از طرفداران این دیدگاه، می‌توان محمدتقی عثمانی<sup>۵</sup> و محمد طاهر پنج‌پیری<sup>۶</sup> را نام برد که وی با اینکه خود را دیوبندی می‌نامد اما برخلاف نظر بزرگان متقدم دیوبند، در این نوع از توسل، همان حرف وهابیت را قائل است و توسل به ذات را جایز نمی‌داند و معتقد است تقرب به خدای متعال به وسیله ذات و

۱. محمد عمر ملازهی سربازی، تحقیقی در مورد توسل و ندای غیر الله، ص ۳۰-۳۴.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. محمد انور بن معظم شاه کشمیری از علمای شبه‌قاره هند و از استادان بزرگ مدرسه دارالعلوم دیوبند که او را امام در علوم قرآن و حدیث شمرده‌اند.

۴. محمد انورشاه کشمیری، فیض الباری، ج ۱، ص ۷۵۱.

۵. از علمای معاصر دیوبندی پاکستان؛ محمد تقی عثمانی، تکملة فتح الملهم، ج ۵، ص ۳۱۸.

۶. محمد طاهر بن آصف الفنجیری (پنج‌پیری) ملقب به شیخ القرآن (متوفای ۱۴۰۷ ه.ق.) از علمای معاصر دیوبندیه پاکستان، که با مطالعه کتب ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب به مقابله با قبوری‌ها پرداخت (قبوری اصطلاحی است که وهابیان، به ویژه نسل دوم آنها، آن را برای تکفیر مسلمانان و شیعیانی که به آرامگاه‌های بزرگان و رهبران مذهبی احترام می‌گذارند، به کار بردند و توسل و طلب شفاعت از آنها را جایز می‌دانند) و گروهی را به نام جماعة اشاعة التوحید والسنة تشکیل داد و شاگردانش در مناطق مختلف پاکستان و افغانستان منتشر شدند. وی با اینکه ابتدا حنفی متعصب و دیوبندی و پیرو عقاید ماتریدی و افکار صوفی نقش‌بندی بود اما علمای دیوبندیه با او مقابله کردند و همگی در برابر او متحد شدند و معتقد شدند که او از مکتب دیوبندیه خارج شده و به وهابیت پیوسته است؛ شمس الدین بن محمد افغانی، جهود علماء الحنفیه فی ابطال عقائد القبریه، ج ۲، ص ۷۸۰.

اشخاص از افعال مشرکان است، و این نوع توسلات را ساخته و پرداخته جهال و تهمت‌زندگان به خدا می‌داند.<sup>۱</sup> وی بعد از نقلِ روایتِ توسلِ بلال بن حارث<sup>۲</sup> به پیامبر ﷺ در زمان خلافت عمر بن الخطاب از ابن ابی شیبه و بیهقی و سمهودی، این روایت را، صحیح نمی‌داند،<sup>۳</sup> حال آنکه ابن کثیر<sup>۴</sup> و ابن حجر عسقلانی<sup>۵</sup> بعد از نقل این حدیث، سند آن را صحیح می‌دانند.

## ۲. توسل به دعای نبی یا ولی بعد از حیات

وهابیت در این نوع از توسل نیز دیدگاه واحدی دارند و این نوع توسل را جایز نمی‌دانند و معتقدند توسل انسان به دعای میت و اینکه از او بخواهد برای او دعا کند، وسیله‌ای شرعی نیست. توسل به چنین وسیله‌ای لغو و باطل و مخالف معقول و منقول است، بلکه این از سفاقت انسان است که از میت بخواهد برای او دعا کند، حال آنکه هنگامی که انسان مرد، عملش منقطع می‌شود و نمی‌تواند برای کسی دعا کند.<sup>۶</sup> این دیدگاه محل اتفاق همه علمای وهابی است، از جمله: اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء،<sup>۷</sup>

۱. محمد طاهر پنج‌پیری، البصائر للمتوسلین بالمقابر، ص ۳۰۷.

۲. ترجمه روایت چنین است: «در زمان عمر بن الخطاب قحطی آمد. بلال بن حارث کنار قبر پیامبر رفت و عرضه داشت: امت تو نابود شدند، از خدای عالم باران رحمت طلب کن. بعد پیامبر به خوابش آمد و گفت برو پیش عمر و سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که باران رحمت نازل خواهد و به او بگو که بذل و بخشش به مردم بیشتر باشد. این شخص خدمت عمر آمد. عمر خیلی گریه کرد و گفت: از هیچ خدمتی که در حق مسلمانان از دستم بریاید کوتاهی نخواهم کرد»؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۷، ص ۴۸۲-۴۸۳.

۳. محمد طاهر پنج‌پیری، البصائر للمتوسلین بالمقابر، ص ۳۱۵.

۴. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۷، ص ۹۲.

۵. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۴۱۲.

۶. محمد بن صالح ابن عثیمین، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۳۹؛ احمد بن عبدالرزاق الدویش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۷. احمد بن عبدالرزاق الدویش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

عبدالعزیز بن باز،<sup>۱</sup> صالح بن عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم آل الشیخ،<sup>۲</sup> و محمد بن صالح ابن عثیمین.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد علمای متقدم دیوبندیه، به تقسیم‌بندی توسل، به توسل به ذات و برکت، حق، جاه و مقام و ...، توجه نداشتند یا اصلاً در زمان آنها مطرح نبوده است و در کتاب‌هایشان نیز اقسام توسل نیامده است. لذا اگر در کتب علمای متأخر هم به این اقسام پرداخته‌اند، در نتیجه مطالعه و ارتباط با کتاب‌های وهابیت و مقایسه دیدگاه خود با دیوبندیه است، حال آنکه قدمای دیوبندیه در کتاب‌هایشان فقط در صدد اثبات اصل توسل بوده‌اند و معلوم نمی‌شود که مراد از توسل در این عبارت، کدام یک از انواع توسل است. مثلاً، شیخ حسین احمد مدنی، از بزرگان دیوبندیه، می‌نویسد بزرگان آنها هم خود به انبیا و اولیا متوسل می‌شدند و هم پیروان خود را نیز به این کار امر می‌کردند.<sup>۴</sup> یا شاه‌ولی‌الله دهلوی نیز با اینکه از علمای دیوبندیه نیست و تقریباً صد سال پیش‌تر از تأسیس مدرسه دیوبند می‌زیسته و علمای مدرسه دیوبندیه تحت تأثیر افکار او هستند، در کتاب حجّة الله البالغة در آداب دعای بعد از نماز، یکی از راه‌های استجابت دعا را تقدیم ثنای الهی و توسّل به پیامبر اکرم (ص) می‌داند.<sup>۵</sup> هرچند ممکن است بتوانیم توسل به دعای پیامبر و اولیا را بعد از حیات، از این عبارات، ثابت بدانیم.

دیوبندیه در این نوع از توسل، دو دیدگاه دارند:

**دیدگاه اول؛** توسل به دعای پیامبر ﷺ و اولیا را مطلقاً، هم در حال حیات و هم در ممات، جایز می‌دانند، که این نظر مشهور علمای دیوبندیه است<sup>۶</sup> که از جمله طرفداران

۱. عبدالعزیز بن باز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۷، ص ۵۳.

۲. صالح بن عبد العزیز بن محمد بن ابراهیم آل الشیخ، التمهید لشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. محمد بن صالح ابن عثیمین، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۳۹.

۴. حسین احمد مدنی، الشهاب الثاقب، ص ۵۶، به نقل از: ابوالمکرم عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدها و معارضها، ص ۱۵۲.

۵. أحمد بن عبدالرحیم دهلوی، حجّة الله البالغة، ج ۲، ص ۱۰؛ من آداب الدّعاء تقدیم الثّناء علی الله والتوسل بنبی الله، لیستجاب الدّعاء.

۶. طالب الرحمن، عقاید علماء الیوبند، ص ۵۹.

این دیدگاه می‌توان خلیل احمد سهارنپوری و اشرف‌علی تهانوی، حسین احمد مدنی، و رشید احمد گنگوهی را نام برد. خلیل احمد سهارنپوری، از بزرگان دیوبندیه، معتقد است نزد ما و نزد مشایخ ما توسل به انبیا، صدیقین، شهدا و اولیا در دعاها، چه در حال حیات آنها و چه بعد از وفاتشان، به این‌گونه جایز است، و محمد اسحاق دهلوی به جواز آن تصریح کرده و رشید احمد گنگوهی نیز آن را در مجموعه فتاوایش بیان کرده است.<sup>۱</sup> اشرف‌علی تهانوی نیز توسل به انسان زنده و میت را جایز می‌داند.<sup>۲</sup> یکی از استدلال‌های منکران توسل به میت، روایت انس درباره توسل عمر بن خطاب به عباس بن عبدالمطلب است، که اگر توسل به میت جایز بود حتماً عمر بن خطاب به خود پیامبر ﷺ متوسل می‌شد نه به عباس عمومی پیامبر؛ تهانوی به این استدلال این پاسخ را می‌دهد که از این حدیث، جایز نبودن توسل به میت مطلقاً لازم نمی‌آید. چون داستان تعلیم‌دادن شخص نابینا<sup>۳</sup> را به دعای پیامبر بعد از حیات از طریق صحابه ثابت شده است.<sup>۴</sup> وی همچنین ذیل حدیث توسل عمر به عباس می‌گوید از این حدیث روشن می‌شود که به غیرنبی هم می‌توان توسل جست.<sup>۵</sup>

۱. احمد سهارنپوری، المهند علی المقند، ص ۲۱، سؤال ۳ و ۴.

۲. محمد عبیدالله الفاسمی، مدرسة فكرية توجيهية حركة اصلاحية دعوية مؤسسة تعليمية تربوية، ص ۶۰۹-۶۱۰. به نقل از: اشرف علی تهانوی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۸۵.

۳. حدیثی که اشرف علی تهانوی به آن اشاره کرد، حدیثی است که ترمذی و ابن‌ماجه در سنن خود آورده‌اند، و آن این است که مرد نابینایی خدمت پیغمبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! از خدا بخواه که مرا شفا دهد و چشمم را به من بازگرداند. پیغمبر فرمود: اگر بخواهی من دعا می‌کنم و اگر بخواهی صبر کن. این صبر برای تو بهتر است. (و شاید مصلحت تو در همین حالت باشد). ولی پیرمرد بر خواسته خود اصرار کرد. پیغمبر اکرم (ص) به او دستور داد وضوی کامل و خوب بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز این دعا را بخواند: «اللهم انی اسئلك و أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد انی أتوجه بك إلى ربی فی حاجتی لتقضى، اللهم شفعه فی؛ خداوندا من تو را می‌خوانم و به سوی تو متوجه می‌شوم به وسیله پیغمبرت محمد نبی رحمت، ای محمد من متوجه می‌شوم به سوی پروردگارم در حاجتم که حاجتم برآورده شود، خداوندا او را شفیع من قرار بده».

۴. محمد عبیدالله الفاسمی، مدرسة فكرية توجيهية حركة اصلاحية دعوية مؤسسة تعليمية تربوية، ص ۶۰۹-۶۱۰. به نقل از: اشرف علی تهانوی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۱۰۱.

۵. همو، نشر الطیب فی ذکر الحبيب، ص ۱۷۷.

جناب حمدالله جان داجوی<sup>۱</sup> این اشکال را به نحو دیگری پاسخ داده‌اند که تلازمی بین مقدم و تالی وجود ندارد و از توسل نجستن شخصی بعد از وفات پیامبر ﷺ به آن حضرت، جایز نبودن توسل به پیامبر ﷺ لازم نمی‌آید، بلکه این هر دو جایزند؛ هم توسل به زندگان و هم توسل به اموات. عمر نیز به یکی از این دو جایز عمل کرده است، چنان که نمی‌توانیم بگوییم توسل به اعمال صالحه نیز جایز نیست چون عمر به آن متوسل نشد. در واقع، اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. این حدیث توسل عمر را به حی بیان می‌کند ولی در توسل به میت ساکت است، که این دلیل بر جایز نبودن نمی‌شود. به‌علاوه، این توسل به عباس، توسل به پیامبر ﷺ است. چون عمر گفته توسل می‌کنیم به سوی تو به واسطه عم نبی‌ات و این به سبب قرابت به نبی ﷺ است.<sup>۲</sup>

حسین احمد مدنی، از علمای دیوبند، نیز معتقد است وهابیت در شأن پیامبر ﷺ کلماتی را به کار می‌برند که در نهایت شناخت و وقاحت است. آنها نفس خودشان را با نفس پیامبر برابر و مساوی می‌دانند، و برای آن حضرت فضیلت کمی، آن هم در ایام رسالت برایشان قائل‌اند، و معتقدند بعد از فوت پیامبر ﷺ، هیچ فایده و احسانی از آن حضرت به دیگران نمی‌رسد. به همین دلیل است که قائل به تحریم توسل به دعای پیامبر ﷺ بعد از وفات شده‌اند.<sup>۳</sup> مولوی محمد عمر سربازی، نیز یکی از فرق‌های میان وهابیت و اهل سنت را این می‌داند که وهابیت توسل بالاموات را مطلقاً نفی می‌کنند،<sup>۴</sup> از این کلام می‌توان پی برد که ایشان مطلقاً توسل بالاموات را نفی نمی‌کنند، بلکه آن را می‌پذیرد.

۱. از استادان جامعه مظاهرالعلوم سهارنپور هند، که کتاب البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر را در رد کتاب البصائر للمتوسلین بالمقابر محمد طاهر پنج‌پیری نوشته است.

۲. حمدالله جان داجوی، البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر، ص ۳۷.

۳. حسین احمد مدنی، شهاب الثاقب، ص ۵۶، به نقل از: ابوالمکرم عبدالجلیل، دعوة محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدیه و معارضیه، ص ۱۵۰.

۴. محمد عمر ملازهی سربازی، فتاوی منیع العلوم کوه ون، ص ۲۸۷.

**دیدگاه دوم:** توسل به دعای نبی ﷺ یا ولی در ملمات جایز نیست. از طرفداران این دیدگاه علمای متأخر دیوبندیه مانند محمدتقی عثمانی، مفتی عزیز الرحمن و محمد طاهر پنج‌پیری را می‌توان نام برد. محمدتقی عثمانی، توسل به طلب دعا را بالاجماع، جایز، اما آن را مخصوص زندگان می‌داند.<sup>۱</sup> مفتی عزیز الرحمن، مفتی اول دارالعلوم دیوبند، معتقد است هنگام زیارت قبور بزرگان دین و اولیا، نباید به آن بزرگان گفته شود شما دعا کنید. بعد وی مدعی می‌شود که سماع موتی مسئله‌ای مختلف‌فیه است. احناف سماع موتی را قبول ندارند.<sup>۲</sup> شیخ محمد طاهر پنج‌پیری نیز توسل به دعای اموات یا دعای غایبان و بزرگان اهل قبور را جزء توسل غیرمشروع می‌داند.<sup>۳</sup>

### ۳. توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ

وهابیت در این نوع از توسل نیز دیدگاه واحدی دارند و این نوع توسل را جایز نمی‌دانند. هرچند آن را شرک نمی‌دانند، ولی آن را بدعت می‌دانند؛<sup>۴</sup> آن هم بدعتی که خوف شرک و حبیط اعمال را به دنبال دارد. چون آنها معتقدند جاه و مقام نبی ﷺ برای توسل‌کننده مفید نیست و فقط برای خود حضرت رسول ﷺ مفید است.<sup>۵</sup> محمد زاهد کوثری، از علمای بزرگ حنفی، معتقد است این ابن‌تیمیه<sup>۶</sup> بود که اولین بار توسل به جاه پیامبر را حرام کرد و کسی قبل از او این حکم را نداد.<sup>۷</sup> وی در کتاب محق‌التقول فی مسألة التوسل احادیثی در تأیید توسل به حق و جاه پیامبر می‌آورد.<sup>۸</sup> از جمله طرفداران این دیدگاه،

۱. محمدتقی عثمانی، تکملة فتح الملهم، ج ۵، ص ۳۱۶.
۲. عزیز الرحمن، فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۵، ص ۳۵۰-۳۵۱.
۳. محمد طاهر پنج‌پیری، البصائر للمتوسلین باهل المقابر، ص ۳۰۴.
۴. عبد‌العزیز بن عبد‌الله بن باز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۴، ص ۳۱۱.
۵. محمد بن صالح ابن‌عثیمین، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۰.
۶. احمد بن عبد‌الحلیم ابن‌تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۳۵۶.
۷. تقی‌الدین سبکی، السیف‌الصیقل، با حاشیه محمد زاهد کوثری حنفی، ص ۱۱۵.
۸. محمد زاهد کوثری، محق‌التقول فی مسألة التوسل، ص ۱۰۴-۱۰۵.

در فرقه وهابیت عبارت‌اند از: اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء،<sup>۱</sup> محمد بن صالح ابن عثيمين،<sup>۲</sup> عبد الله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن جبرين،<sup>۳</sup> عبدالعزيز بن باز.<sup>۴</sup> اما دیوبندیه در این نوع از توسل، چند دیدگاه دارند:

**دیدگاه اول:** توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ مطلقاً جایز است، که از جمله طرفداران این دیدگاه حمدالله داجوی است، که معتقد است هیچ اشکالی در توسل به خدا به وسیله جاه پیامبر ﷺ، چه در حال حیات و چه در حال ممات، نیست.<sup>۵</sup>

**دیدگاه دوم:** در یک معنا جایز و در یک معنا حرام است، و از طرفداران این دیدگاه عبارت‌اند از:

الف. محمدتقی عثمانی؛ وی معتقد است توسل «بجاه فلان» متوقف بر آن معنایی است که از آن قصد می‌شود. اگر مراد گوینده این باشد که آن شخص به سبب ایمان و عمل صالحش مرتبه و جایگاهی مقبولی نزد خدا دارد، این توسل اشکالی ندارد و صحیح است، اما چون در این توسل معنای فاسدی وجود دارد و حتی معنای فاسد ظهور بیشتری دارد، برخی از فقها آن را مکروه می‌دانند.<sup>۶</sup>

ب. علامه مفتی خدانظر؛ نیز همان دو معنایی را که از توسل به جاه قصد می‌شود را مطرح کرده و بیان می‌کند که اگر مراد گوینده این باشد که هرگاه من به حق و جاه این مرد از خدا چیزی بخواهم بر خدا واجب است خواسته مرا برآورده کند. این نوع توسل حرام است، اما توسل جستن در دعا به شرافت و مرتبه‌ای که نزد خدا دارد یا به وسیله اینکه من او را دوست می‌دارم از خدا کمک بخواهم، این معنا صحیح است.<sup>۷</sup>

۱. احمد بن عبدالرزاق الدوبیش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۷۴.

۲. محمد بن صالح ابن عثيمين، مجموع فتاوی ورسائل، ج ۲، ص ۳۴۰.

3. <http://www.ibn-jebreen.com/books/6-67-3990-3589-29232.html>

۴. عبدالعزيز بن باز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۴، ص ۳۱۱.

۵. حمدالله جان الداجوی، البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر، ص ۴۷.

۶. محمدتقی عثمانی، تکملة فتح الملهم، ج ۵، ص ۳۱۸.

۷. همان، ج ۵، ص ۴۷۷؛ علامه مفتی خدا نظر، محمود الفتاوی، فتاوی دار العلوم زاهدان، ج ۳، ص ۲۸۸، کتاب الايمان والنذور.

**دیدگاه سوم:** توسل به جاه و مقام پیامبر ﷺ مطلقاً جایز نیست. از جمله طرفداران این دیدگاه شیخ محمد طاهر پنج‌پیری است، که این نوع را ممنوع می‌داند و حدیث توسل آدم به پیامبر ﷺ و حدیث فاستلوا الله بجاهی ... را از احادیث موضوع و ساختگی می‌داند.<sup>۱</sup>

#### ۴. توسل به حق نبی ﷺ یا ولی

وهابیت در این نوع از توسل نیز دو دیدگاه دارند:

**دیدگاه اول:** این نوع توسل را جایز نمی‌دانند. هرچند آن را شرک محسوب نمی‌کنند ولی بدعت می‌دانند.<sup>۲</sup> برای جایز نبودن و بدعت بودن آن، چند علت را ذکر می‌کنند: ۱. در ادله شرعیه چیزی که بر مشروعیت توسل به جاه کسی یا به حق کسی یا به ذات کسی دلالت کند، نیامده است، هرچند اینها شرک نیستند بلکه بدعت و از وسایل شرک است؛<sup>۳</sup> ۲. قسم‌دادن مخلوق به مخلوق ممنوع است، و قسم‌دادن خدای خالق به مخلوق منعی شدیدتر است؛<sup>۴</sup> ۳. هیچ مخلوقی بر خالقش به جهت اطاعت خدای سبحان، حقی ندارد تا به آن بر خدا قسم یاد کرده، یا به آن توسل جوید.<sup>۴</sup> مدافعان این دیدگاه عبارت اند از: اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء،<sup>۵</sup> عبدالعزیز بن باز،<sup>۶</sup> عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن جبرین.<sup>۷</sup>

**دیدگاه دوم:** این نوع توسل جایز است. ابن عثیمین مدافع این دیدگاه است. وی این نوع توسل را جایز می‌داند و در پاسخ به این پرسش که آیا طبق این حدیث «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ» سائلان بر خدا حقی دارند یا خیر، می‌گوید بله، خداوند طبق آیه شریفه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» یا حدیث قدسی «من یدعونی

۱. محمد طاهر پنج‌پیری، البصائر للمتوسلين باهل المقابر، ص ۳۰۹ و ۳۱۷.

۲. عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۴، ص ۳۱۱.

۳. عبدالعزیز بن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۴۱۵.

۴. احمد بن عبدالرزاق الدویش، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۵. همان.

۶. عبدالعزیز بن باز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۷، ص ۵۳.

7. <http://audio.islamweb.net/audio/Fulltxt.php?audioid=149196>



فأستجيب له، من يسألني فأعطيه» برای سائلان حقی را بر خودش واجب کرده است و این حق سائلان است، و این در واقع فعل خدا است و توسل به فعل خدا هم اشکال ندارد.<sup>۱</sup> اما دیوبندیه در این نوع از توسل، چند دیدگاه دارند:

**دیدگاه اول:** توسل به حق پیامبر ﷺ یا ولی مطلقاً جایز است. از جمله طرفداران این دیدگاه عبارت‌اند از:

**الف. انورشاه کشمیری؛** از استادان بزرگ مدرسه دارالعلوم دیوبند است که بعد از بیان توسل عمر به عباس، عموی پیامبر، می‌گوید این توسل فعلی است و توسل دیگری وجود دارد و آن توسل قولی است، به اینکه بگویی: «اللهم بوسيلة فلان أو بحرمة فلان أو ببركة فلان أو بحق فلان» بدون نیاز به حضور شخص.<sup>۲</sup>

**ب. محمد زکریا کاندهلوی؛** از بزرگان دیوبند و شاگرد خلیل احمد سهارنپوری است که در کتاب فضائل اعمال توسل حضرت آدم عليه السلام به حق پیامبر عليه السلام را بیان می‌کند.<sup>۳</sup>

**ج. ملامحمد عمر سربازی؛** وی در پاسخ به دلیل وهابیت که هیچ مخلوقی بر خالقش حقی ندارد، آن را صحیح ندانسته و معتقد است در حدیث صحیح آمده است که: «قال هل تدرى ما حق الله على عباده؟ إلى أن قال: قال هل تدرى ما حق العباد على الله».<sup>۴</sup> همچنین، در حدیث «بحق السائلین علیک»<sup>۵</sup> آمده است و از المعجم الصغیر طبرانی و حاکم و ابونعیم نقل کرده که از جناب عمر روایت شده که حضرت آدم عليه السلام بعد از لغزش خوردن، به هنگام توبه، به حق حضرت محمد عليه السلام توسل و دعا کردند.<sup>۶</sup>

**دیدگاه دوم:** بستگی به نیت و قصد توسل کننده دارد، که از جمله طرفداران این دیدگاه عبارت‌اند از:

۱. محمد بن صالح العثیمین، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. محمد انورشاه کشمیری، فیض الباری، ج ۴، ص ۴۸۴.

۳. محمد زکریا کاندهلوی، فضائل اعمال، فضائل ذکر، ص ۵۴۸.

۴. محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۹، ح ۲۸۵۶؛ ترجمه: آیا می‌دانید حق خدا بر بندگانش چیست؟ تا آنجا که راوی گفت: پیامبر (ص) فرمود: آیا می‌دانید حق خدا بر بندگانش چیست.

۵. ترجمه: به حقی که درخواست کنندگان بر تو دارند.

۶. محمد عمر ملازهی سربازی، تحقیقی در مورد توسل و ندای غیر الله، ص ۳۵-۳۶.

**الف. محمدتقی عثمانی:** وی معتقد است حکم «توسل بحق» نیز مانند «توسل بجاه»، متوقف بر معنایی است که از حق قصد می‌شود.<sup>۱</sup>

**ب. علامه مفتی خدا نظر:** نیز همانند محمدتقی عثمانی دو معنا از «بحق» را مطرح، و همان حکم را می‌کند.<sup>۲</sup>

**دیدگاه سوم:** توسل به حق پیامبر ﷺ یا ولی مطلقاً جایز نیست، که از جمله طرفداران این دیدگاه شیخ محمد طاهر پنج‌پیری است، که این نوع را ممنوع می‌داند و حدیث «اللهم ائنی أسألك بحق السائلین علیک»<sup>۳</sup> را از احادیث موضوع و ساختگی می‌داند.<sup>۴</sup>

#### ۵. توسل به برکت نبی ﷺ یا ولی

وهاییان برخلاف عقیده سایر مسلمانان این نوع از توسل را جایز نمی‌دانند و این نوع را هم مانند «توسل به جاه و مقام» و «توسل به حق» هرچند شرک ندانسته، ولی بدعت می‌دانند.<sup>۵</sup> ابن تیمیه و عبدالعزیز بن باز<sup>۶</sup> از جمله مدافعان این دیدگاه هستند. ابن تیمیه با جایز ندانستن این نوع توسل، در رساله زیارة القبور می‌گوید: «و اما گفتن اینکه به جاه و مقام فلانی یا به برکت فلانی یا به حرمت فلانی نزد تو (خدا) برای من فلان کار را به جا بیاور، پس این را بسیاری از مردم می‌گویند ولی از هیچ یک از صحابه و تابعین و گذشتگان از امت اسلامی نقل نشده است».<sup>۷</sup> اما علمای دیوبندیه در این نوع از توسل دیدگاه واحدی دارند، و آن اینکه توسل به برکت نبی یا ولی را جایز می‌دانند، که از آن جمله می‌توان به علمای زیر اشاره کرد:

۱. محمدتقی عثمانی، تکملة فتح الملهم، ج ۵، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۷۷؛ علامه مفتی خدا نظر، محمود الفتاوی، فتاوی دارالعلوم زاهدان، ج ۳، ص ۲۸۸.

۳. ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴. محمدطاهر پنج‌پیری، البصائر للمتوسلین باهل المقابر، ص ۳۱۴.

۵. عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مجموع فتاوی بن باز، ج ۴، ص ۳۱۱.

۶. همان.

۷. ابن تیمیه، زیارة القبور والاستنجد بالمقبور، ص ۳۸.

**الف. اشرف‌علی تهانوی<sup>۱</sup>** از علمای دیوبند معتقد است این نوع توسل را جمهور علما پذیرفته‌اند، اما ابن تیمیه و پیروان او آن را ممنوع می‌دانند. بعد به تبیین حقیقت این نوع توسل می‌پردازد و در آخر می‌گوید ای کاش می‌دانستم اشکال این نوع توسل از لحاظ عقلی و نقلی در چیست.

**ب. انورشاه کشمیری** نیز این نوع توسل را از اقسام توسل قولی می‌داند که حتی در صحت آن نیازی به حضور شخص نیست.<sup>۲</sup>

**ج. مفتی عزیز الرحمن**، مفتی اول دارالعلوم دیوبند نیز این نوع توسل را صحیح می‌داند.<sup>۳</sup>

### نتیجه

علمای وهابیت بالاتفاق توسل به ذات، جاه و مقام و برکت پیامبر و صالحان و دعای نبی با ولی بعد از حیات را جایز ندانسته‌اند و در توسل به جاه دو دیدگاه دارند که ابن عثیمین آن را جایز می‌داند و علمای دیگر جایز نمی‌دانند. اما دیوبندیه در توسل به حق و جاه و مقام سه دیدگاه دارند که برخی آن را مطلقاً جایز دانسته‌اند و برخی مطلقاً قائل به جایز نبودن شده‌اند و برخی نیز قائل به تفصیل شده‌اند؛ یعنی در یک معنا جایز و در یک معنا ممنوع است. آنها توسل به برکت را جایز می‌دانند، اما در توسل به دعای نبی یا ولی بعد از حیات دو دیدگاه دارند که برخی آن را مطلقاً جایز و برخی آن را ممنوع می‌دانند. در توسل به ذات نیز سه دیدگاه داشته‌اند. برخی آن را مطلقاً جایز دانسته‌اند و برخی مطلقاً ممنوع و برخی فقط توسل به اعیان زنده را جایز می‌دانند.

۱. والثالث: دعاء الله - تعالی - ببركة هذا المخلوق المقبول، وهذا قد جوزه الجمهور، ومنعه ابن تیمیه وأتباعه. (دارالعلوم

دیوبندیه مدرسه توجیهیه، ص ۶۱۰، به نقل از: اشرف‌علی تهانوی، الادراک والتوصل إلى حقيقة الاشرک والتوسل)

۲. محمد انورشاه کشمیری، فیض الباری، ج ۴، ص ۴۸۴.

۳. مفتی عزیز الرحمن، فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۵، ص ۳۵۰-۳۵۱.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، أبو بکر عبداللہ بن محمد، المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، الرياض: مكتبة الرشد، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶.
۴. ابن تیمیہ، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم، زیارة القبور والاستنجا بالمقبور، ریاض: دار الطبیعة، بی تا.
۵. ابن تیمیہ، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم، مجموعة الرسائل والمسائل، علق علیہ: السيد محمد رشید رضا، بی جا: لجنة التراث العربی.
۶. عسقلانی، احمد بن جر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۷. ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، بی جا: دارالفکر، ۱۴۰۷.
۸. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد بن ماجه القزوينی، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۰. اسعدی قاسمی، محمد بن عبیدالله، دار العلوم دیوبند مدرسة توجيهية حركة اصلاحية دعوية، بی جا: نشر اکادامیہ شیخ الہند، چاپ اول، ۱۴۲۰.
۱۱. افغانی، شمس الدین بن محمد، جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية، بی جا: دار الصمیعی، ۱۴۱۶.
۱۲. آل الشیخ، صالح بن عبد العزیز بن محمد بن إبراهیم، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، بی جا: الطبعة الأولى، دار التوحيد، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.
۱۳. بخاری، ابی عبداللہ محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت و دمشق: دار ابن کثیر.
۱۴. بن باز، عبدالعزیز بن عبداللہ، مجموع فتاوی، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. پنج پیروی، محمد طاہر، البصائر للمتوسلين باهل المقابر، پنج پیر پاکستان: مکتبۃ الیمان دار القرآن، ۱۴۲۷.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب العربی، ۱۹۹۸.
۱۷. تھانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، کراچی: مکتبۃ دار العلوم، ۱۴۳۱.
۱۸. تھانوی، اشرف علی، نشر الطیب فی ذکر النبی الحبيب، کراچی: دار الاشاعت، بی تا.

۱۹. جعفر سبحانی، التوسل مفهومه و اقسامه و حکمه فی شریعة الاسلامیة الغراء، چاپ دوم، بیروت: دارالمرشد للطباعة والنشر، ۱۴۱۸.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، محقق / مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.
۲۱. حیدری نسب، محمدباقر، «ندای غیر از دیدگاه علمای دیوبندیہ»، در: سراج منیر، س ۴، ش ۱۳، ص ۷۷-۱۰۸.
۲۲. خدا نظر، علامه مفتی، محمود الفتاوی، زاهدان: انتشارات صدیقی، ۱۳۸۳.
۲۳. الداجوی، حمدالله جان، البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر، پیشاور: مظہری کتابخانہ، ۱۴۳۳.
۲۴. الدوبیش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والافتاء، بی تا.
۲۵. دهلوی، أحمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغة، تحقیق: سید سابق، چاپ اول، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۲۶.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، قم: مؤسسه دار الهجرة، بی تا.
۲۷. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۲۸. الرضوانی، محمود عبد الرازق، أسماء الله الحسنى الثابتة فی الكتاب والسنة، القاهرة: مكتبة سلسبیل، ش العزیز بالله، الزيتون، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶.
۲۹. رفیعی، محمدطاهر، نقد و بررسی اندیشه های کلامی دیوبندیہ، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰.
۳۰. سبکی، تقی الدین علی، السیف الصقيل فی الرد علی ابن زفیل، با حاشیہ: محمد زاهد بن حسن کوثری حنفی، مصر: المكتبة الازهریه للتراث، بی تا.
۳۱. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفند، ترجمه: عبدالرحمن سربازی، بی جا: بی تا، بی تا.
۳۲. طالب الرحمن، عقاید علماء الديوبند، اسلام آباد پاکستان: دار الکتب والسنة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷.
۳۳. عبد الجلیل، ابو المکرم، دعوة محمد بن عبد الوهاب بین مؤيديها و معارضيها، ریاض: نشر دار السلام، الطبعة الثانية، ۱۴۲۱.
۳۴. عثمانی، شبیر احمد، تفسیر کابلی، ترجمه: محمود حسن دیوبندی، پیشاور: مكتبة الحقانيه محله جنگی، ۱۳۸۹.
۳۵. عثمانی، محمد تقی، تکملة فتح الملهم، تحقیق: محمود شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۶.

۳۶. عثمانی، محمد شفیع، معارف القرآن، ترجمه: محمد یوسف حسین پور، تربت جام: احمد جام، چاپ هشتم، ۱۳۹۲.
۳۷. العثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بی جا: دار الوطن - دار الثریا، ۱۴۱۳.
۳۸. عزیز الرحمن، فتاوی دار العلوم دیوبند، ترجمه: هدايت الله صافی، پیشاور: مکتبه فریدیہ محلہ جنگی، بی تا.
۳۹. علی زاده موسوی، سید مهدی، مکتب دیوبند و جنبش جماعت تبلیغ، قم: یاد اندیشه، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۴۰. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: مؤسسه دار الهجرة، بی تا.
۴۱. کاندهلوی، محمد زکریا، فضائل الاعمال، ترجمه: محمد کریم صالح، کویت: مکتبه حنفیة، بی تا.
۴۲. کشمیری، محمد انور شاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، تحقیق: محمد بدر عالم المیرتھی، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۲۶.
۴۳. کوثری، محمد زاهد بن حسن، محق القول فی مسألة التوسل و حول التوسل والاستغاثة و کلمة علمیه هادیة فی البدعة وأحكامها، دمشق: در البشائر، الطبعة الاولى، ۱۴۲۷.
۴۴. مجموعة من المؤلفین، الموسوعة الفقهية الكويتية، کویت: دار السلاسل، وزارة الأوقاف والشؤون الاسلامیة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴/۱۴۲۷.
۴۵. مدنی، حسین احمد، الشهاب الثاقب علی المسترق الكاذب، لاهور: دار الکتب، ۲۰۰۴.
۴۶. ملازهی سربازی، محمد عمر، تحقیقی در مورد توسل و نداء غیر الله، زاهدان: بی تا، ۱۳۸۱.
۴۷. ملازهی سربازی، محمد عمر، فتاوی منبع العلوم کوه ون، بی جا: مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۴۸. ندوی، محمد رحمت الله، اشرف علی التهانوی حکیم الأمة و شیخ مشایخ العصر فی الهند، دمشق: دار القلم، الطبعة الاولى، ۲۰۰۶/۱۴۲۷.
۴۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلی الله علیه و سلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

50. [www.ibn-jebreen.com](http://www.ibn-jebreen.com)

51. [www.audio.islamweb.net](http://www.audio.islamweb.net)